

۸۸۷۱۲/%D۹%۸۶%DA%AF%D۸%AY%D۹%۸۷%DB%۸C-
%DA%AF%D۸%B۰%D۸%B۱%D۸%AY-
%D۸%A۸%D۹%۸۷-
%D۸%AF%D۹%۸۶%DB%۸C%D۸%AY-%D۹%۸۸-
%D۸%A۲%D۸%AE%D۸%B۱%D۸%AA-
%D۸%AF%D۸%B۱-
%D۸%A۲%DB%۸C%DB%۸C%D۹%۸۶%D۹%۸۷-
%D۸%A۲%DB%۸C%D۸%AY%D۸%AA-%D۹%۸۸-
D۸%B۱%D۹%۸۸%D۸%AY%DB%۸C%D۸%AY%D۸%AA

گنجینه معارف (fa/Article/List/)

نگاهی گذرا به دنیا و آخرت در آئینه آیات و روایات



تاریخ انتشار : ۱۳۸۹/۲/۱۶



بازدید : ۹۳۰۶

منبع : مجله معرفت، شماره ۶۲، فقیه، حسین

چکیده

دو واژه، که درباره آن‌ها در قرآن و سنت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام بسیار سخن به میان آمده، واژه‌های دنیا و آخرت است. در آیات و روایات از یک سو، به شدت از دنیا مذمت شده است. از سوی دیگر، خداوند برای مظاهر دنیا مانند زمین و آسمان، شب و روز، خورشید و مانند این‌ها تا آن‌جا ارزش قایل شده است که در آیات مختلف به آن‌ها سوگند یاد کرده است. در میان دانشمندان نیز درباره دنیای مذموم آرا و تفاسیر گوناگونی وجود دارد. در ارتباط با رابطه دنیا و آخرت نیز روایات از یک سو، رابطه آن دو را به منزله رابطه مشرق با مغرب می‌دانند که به هیچ وجه قابل جمع نیستند. از سوی دیگر، دنیا را به عنوان مزرعه آخرت می‌دانند. در این زمینه نیز میان دانشمندان اختلاف نظر است. در این نوشتار برآنیم که علاوه بر بررسی موضوعات مزبور، به صورت گذرا به دیدگاه اسلام درباره دنیای مذموم، جایگاه معاد در عهد عتیق، عهد جدید و قرآن، برخی آثار تربیتی ایمان به معاد، پاره‌ای از عواقب شوم انکار آن و در نهایت، به رابطه دنیا با آخرت از چشم انداز اسلام بپردازیم.

واژه «دنیا»

واژه «دنیا» مؤنث ادنی است. اگر اصل آن را «دنائت» بگیریم، به معنای پست تر است، و اگر اصل آن را «دنوّ» بدانیم، به معنای نزدیک تر است. این کلمه همیشه وصف است، اعم از این که موصوف آن در کلام باشد مانند: «الْحَيَوةُ الدُّنْيَا» و یا نباشد مانند: «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ».

جوهری در صحاح می‌نویسد: «دنیا به علت نزدیک بودنش دنیا نامیده شده است.» ابن منذر در لسان العرب می‌گوید: «دنیا نقیض آخرت است و اسم برای این زندگی است؛ چرا که آخرت از

آن دور است.» راغب اصفهانی می گوید: «از نشئه اول به دار دنیا و از نشئه دوم به دار آخرت تعبیر می شود.»

این واژه یک صد و پانزده بار در قرآن تکرار شده است و در همه موارد، صفت زندگی کنونی است. تنها در چهار مورد، که در یک مورد، به عنوان صفت عُدوه (= حاشیه و کنار بیابان)^(۱) و در سه مورد دیگر^(۲)، صفت آسمان قرار گرفته است.

سرزنش دنیا و حقانیت موجودات مادی

قرآن کریم در آیات فراوانی دنیا را به شدت سرزنش کرده و از آن به عنوان یک زندگانی فانی و ناپایدار یاد کرده است.^(۳) در عین حال، این کتاب الهی، آسمان و زمین و کوه و دریا و صحرا و نبات و حیوان و انسان را با همه نظام ها و حرکت هایی که دارند، باطل نمی شمارد، بلکه به عکس، این نظام را نظام راستین و حق می داند.^(۴) از این رو، خدای متعال به موجودات و مخلوقات عالم از جماد و نبات و حیوان گرفته تا خورشید و ماه و شب و روز،^(۵) سوگند یاد می کند و این نشان دهنده ارزش و اعتباری است که خدا برای آن ها قایل است.

اساسا بدبینی به آفرینش و نظام هستی با هسته مرکزی اسلام، یعنی توحید سازگار نیست. این گونه نظریه ها یا بر ماتریالیسم و انکار مبدأ حکیم مبتنی است و یا براساس اعتقاد به ثنویت است. اما در دینی که براساس توحید و اعتقاد به خدای دانا و توانا و حکیم بنا شده است، جایی برای این افکار باقی نمی ماند. آنچه به عنوان فنا و زوال دنیا و تشبیه آن در قرآن به گیاهی که در اثر باران از زمین سر می زند و رشد می کند و سپس زرد و خشک می گردد و تدریجا از بین می رود، آمده، در حقیقت برای

بالا بردن ارزش انسان است؛ یعنی انسان ها نباید منتهای آرزوی خود را امور مادی قرار دهند. خداوند هرگز نمی خواهد که دنیا را در ذات خود شرّ و زشت معرفی کند.^(۶)

بررسی و نقد آرا و تفاسیر مختلف درباره دنیا

برخی معتقدند که عالم دنیا بالذات عالم شرّ و فساد و تباهی است. این ها به تمام دنیا با نظر بدبینی نگاه می کنند و راه حلی هم برای سعادت بشر و نجات او از بدبختی ندارند، جز پوچ گرایی و در نهایت، خودکشی.

این قول مستلزم هدفمند نبودن جهان هستی است و اثبات وجود آفریننده ای حکیم در رأس هرم هستی، که مورد اعتقاد ادیان توحیدی است، چنین چیزی را رد می کند: «الذی احسن کل شیء خلقه» (سجده: ۷)؛ او همان کسی است که هرچه را آفرید، نیکو آفرید.

برخی دیگر بر این باورند که دنیا بد نیست وگرنه خدا آن را نمی آفرید، ولی علاقه و محبت به آن بد است. این تفسیر شایع است. براساس آن، سعادت بشر در مبارزه با این علایق و امیال و زدودن ریشه آن ها است.

نقد

اولاً، این علایق و امیال فطری که در روح انسان است، از آن جهت که فطری است و روان شناسی جدید هم آن را تأیید می کند، قابل ریشه کن کردن نیست. حداکثر این است که در اثر ریاضت ها پس رانده شده و به ضمیر ناخودآگاه می رود، ولی بعدها به صورت خطرناکی از مجرای دیگری ظهور و بروز می کند و موجب بیماری های روحی و عصبی می شود.^(۷)

ثانیا، قرآن کریم همین محبت ها را به عنوان نشانه های حکمت پروردگار ذکر می کند. برای مثال، در سوره روم ضمن یادآوری آفرینش بشر و خواب و بعضی چیزهای دیگر به عنوان نشانه های تدبیر خداوند، می فرماید: «یکی از نشانه های پروردگار این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا به آن ها آرام گیرید و در میانتان دوستی و مهربانی به وجود آورد. در این حقیقت، نشانه ها از تدبیر و حکمت پروردگار است برای آن ها که می اندیشند.»^(۸)

علاقه به دنیا مظاهر فراوانی دارد. مانند علاقه به فرزند، علاقه به پدر و مادر، علاقه به همسر، علاقه به مال و ثروت، علاقه به احترام و محبوبیت. اگر این علایق نبود، نه نسل بشر تداوم پیدا می کرد، نه زندگی و تمدن پیش می رفت و نه حرکت و جنبشی بود و اساسا بشری در روی زمین باقی نمی ماند. از این رو، در آیه مزبور دوست داشتن همسر به عنوان یکی از نشانه های حکمت پروردگار ذکر شده است.

منطق اسلام

از منظر آیات و روایات، اساسا هم علاقه و محبت به کاینات بد است و هم سرکوب علایق و محبت ها. آنچه از نظر اسلام زشت و ناپسند است وابستگی و دلبستگی^(۹) و راضی شدن و قانع شدن به دنیاست.^(۱۰) اسلام بین علاقه به مال و فرزند و سایر شؤون زندگی، با قانع بودن و رضایت دادن و غایت آمال قرار دادن آن تفاوت قایل شده است.

آیات قرآنی درباره دنیا دو دسته است: دسته اول، آیاتی است که تکیه بر تغییر و ناپایداری این جهان دارد. در این آیات، واقعیت متغیر و ناپایدار مادیات، آن چنان که هست، ارائه می شود. برای مثال، گیاهی را مثل می آورد که از زمین می روید، ابتدا

سبز و خرم است اما پس از چندی به زردی می‌گراید، خشک می‌شود، باد حوادث آن را خرد می‌کند و در فضا پراکنده می‌سازد. آن گاه می‌فرماید: «این است مَثَل زندگی دنیا.»^(۱۱)

این دسته آیات بر آن است تا مادیات را از صورت معبود و کمال مطلوب خارج سازد. در کنار و حتی در ضمن این آیات، بی‌درنگ این نکته گوشزد می‌شود که ای انسان! جهانی دیگر پایدار و دایمی وجود دارد. زنهار که هستی را منحصر در همین امور گذرا بینداری!

دسته دوّم، آیاتی است که به صراحت می‌فرماید: آنچه قرآن آن را مذموم می‌شمارد، «دلبستگی و وابستگی»، «قانع بودن» و «رضایت دادن» به امور مادی است. این آیات جوهر منطق اسلام را درباره دنیا روشن می‌کند.

قرآن کریم اهل دنیا را این گونه توصیف می‌کند:

۱. کسانی که امیدوار به ملاقات ما نیستند و به زندگی دنیا رضایت داده و به آن آرام گرفته‌اند و آنان که از آیات ما غافل هستند.^(۱۲)

در این آیه آنچه مذموم شمرده شده است، «امید به زندگی دیگر نداشتن» و به مادیات «رضایت دادن» و قانع شدن و «آرام گرفتن» است.

۲. از آنان که از یاد ما روی گردانده و جز زندگی دنیا هدف و مقصدی ندارند، روی برگردان. این آخرین حد دانش آن هاست.

در این جا نیز سخن درباره افرادی است که جز دنیا هدف مطلوبی ندارند و سطح فکرشان از مادیات بالاتر نیست.

۳. آنان به زندگی دنیا شادمان و دلخوش شده‌اند، در صورتی که زندگی دنیا در مقایسه با آخرت جز اندک نیست.^(۱۴)

کوتاه سخن این که، بین علاقه به مال و فرزند و سایر شؤون زندگی مادی و قانع بودن و رضایت دادن و غایت آن قرار دادن آن ها تفاوت است. راه چاره سرکوب کردن و نابود ساختن علایق طبیعی و امیال فطری نیست، بلکه راه حل واقعی آزاد کردن و به کار انداختن یک سلسله علایق دیگری است که پس از علایق جسمی پیدا می شوند و نیاز به تحرک و بیدار کردن دارند. به عبارت دیگر، هدف اسلام، محدود کردن و کم کردن نیروهای محسوسی که در متن خلقت به دست حکمت پروردگار آفریده شده، نیست، بلکه هدف، آزاد کردن یک سلسله نیروهای معنوی است که در غریزه و فطرت قرار دارند. چون این نیروها از مقام عالی انسان سرچشمه می گیرند، دیرتر بیدار می شوند. از این رو، به تحرک و احیا نیاز دارند. به عبارت دیگر، مقصود دین بستن چشمه های امیال و علایق محسوس مادی نیست، بلکه مقصود باز کردن و تلاش برای جاری ساختن چشمه های امیال معنوی است.^(۱۵) برای مثال، هنگامی که پدر، فرزند دانش آموز خود را به دلیل بازی گوشی یا شکم خوارگی ملامت می کند، در حقیقت از انحصار علاقه او به بازی یا خوردن نگران است؛ زیرا می خواهد در فرزند علاقه به درس و کتاب و خواندن و نوشتن پیدا شود.^(۱۶)

خاستگاه این بحث

منشأ این منطق اسلام درباره دنیا نوع نگرشی است که درباره انسان و جهان دارد. متون اسلامی، جهان را منحصر در حیات زودگذر و ناپایدار مادی نمی دانند، با اعتراف به عظمت این دنیا پیوسته حیات دیگری را که بسی عظیم تر است گوشزد می کنند. بنابراین، انسان از دیدگاه اسلام با این که از میوه های درخت

همین دنیاست، ولی دامنه وجود و حیاتش تا ماورای دنیا هم گسترده شده است.^(۱۷) قهرا انسان با این اهمیتش نباید هدف نهایی خود را دنیا و مادیات قرار دهد و خود را به دنیا بفروشد.

حضرت علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «وَلَيْئَسَ الْمَتَجِرُّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا»؛^(۱۸) بد معامله ای است که خود را به دنیا بفروشی.

علاوه بر این، اخلاق و تربیت اسلامی نیز ایجاب می کند که از اهمیت دادن به مادیات کاسته شود. البته، این قسمت را سایر مکاتب تربیتی هم قبول دارند که برای تربیت اجتماعی بشر و آمادگی او برای یک زندگی اجتماعی سالم باید چاره ای اندیشید که افراد هدف و آرمان معنوی داشته باشند و نسبت به مادیات حریص نباشند؛ چرا که آتش حرص و طمع موجب ویرانی اجتماع هم می گردد.

خلاصه این که، همان گونه که اصل توحید اجازه نمی دهد که ما با چشم بدبینی به دنیا و جهان مادی نگاه کنیم، اصل معاد و اخلاق اسلامی نیز ایجاب می کند که هدف اعلی و غایت آمال انسان بالاتر از دنیا و مادیات باشد.^(۱۹)

واژه «آخرت»

واژه آخرت مؤنث آخر به معنای پسین و بازپسین، در مقابل اولی^(۲۰) یا دنیا^(۲۱)، به معنای سرای نخستین است.^(۲۲)

در اصطلاح ادیان آسمانی، آخرت به جهان ابدی گفته می شود که برای هرکسی پس از مرگش آغاز می شود و در آن جا به پیامد کردار خویش دست می یابد.

آخرت در برخی آیات قرآن، به عنوان صفت^(۲۳) یا مضاف الیه «دار»^(۲۴) به کار رفته است. در برخی آیات دیگر، به عنوان صفت «حیاء»^(۲۵) آمده است. در یک مورد نیز صفت برای «نشأة»^(۲۶) قرار گرفته است. در موارد زیادی هم در مقابل «دنیا» آمده است.

بنابراین، آخرت که از آن به «الدارالآخرة» و «النشأة الآخرة» و مانند این ها تعبیر می شود، شامل قبر و برزخ و حشر و نشر و حساب و بهشت و دوزخ همگی می شود.^(۲۸)

معاد در فرهنگ اقوام پیشین

مسأله معاد بازتاب بسیار گسترده ای در میان اقوام پیشین داشته است. از دورترین زمان ها آثار اعتقاد به حیات پس از مرگ در میان اقوام مختلف دیده می شود، به گونه ای که شک و تردیدی در این امر باقی نمی ماند که آن ها اعتقاد راسخی به سرای دیگر داشته اند.

عقیده به معاد در عهدین^(۲۹)

بی تردید یهود و نصاری به عالم پس از مرگ اعتقاد داشتند و این مسأله در «عهد جدید» و اناجیل فراوان دیده می شود. هرچند در «عهد عتیق» کم تر اثری از آن به چشم می خورد.

این امر شاید به این دلیل باشد که یهود به دلیل دنیاپرستی شدید، که از سراسر تاریخشان نمایان است، اعتقاد به معاد را مزاحم برنامه های خود می دیدند، لذا هنگامی که دست به تحریف آثار پیامبران خویش زدند، آنچه را که مربوط به زندگی مادی بود به خوبی ثبت کردند، ولی آنچه را که از رستاخیز و کیفر دنیاپرستان و ستمکاران بحث می کرد، حذف نمودند!

قرآن کریم نیز آنان را چنین معرفی می کند: «وَلْتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ اشْرَكُوا يَوْمٌ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ» (بقره: ۹۵)؛ آنان را حریص ترین مردم بر زندگی (دنیا) خواهی یافت، حتی حریص تر از مشرکان به گونه ای که هریک از آنان دوست دارد هزار سال عمر کند.

علی رغم بی اعتنایی هایی که در کتاب های عهد عتیق نسبت به مسأله عالم پس از مرگ دیده می شود، باز هم تعبیرات روشنی، که حاکی از اعتقاد به چنین عالمی است، در آن ها به چشم می خورد.^(۳۰)

معاد از دیدگاه قرآن

از آیات قرآن برمی آید که در میان مسایل اعتقادی، هیچ مسأله ای در اسلام پس از توحید و خداشناسی به اهمیت مسأله معاد و اعتقاد به حیات پس از مرگ نیست. وجود حدود ۱۲۰۰ آیه درباره معاد در قرآن مجید و این که بسیاری از سوره های کوچک قرآن به طور کامل یا به طور عمده، درباره معاد و مقدمات و علایم و پیامدهای آن سخن می گوید، شاهد گویای این مدعاست.

در جای جای قرآن، پس از ایمان به خدا، ایمان به جهان دیگر آمده و تقریباً در سی آیه این دو موضوع را قرین هم قرار داده است: «وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» و یا تعبیرهای مشابه آن. در صد و شانزده مورد واژه «الْآخِرَةِ» تکرار شده است.

و این به دلیل این است که:

۱. ایمان به خدا و حکمت و عدالت^(۳۱) و قدرت او بدون ایمان به معاد کامل نمی گردد.

۲. ایمان به معاد، به زندگی انسان معنا می دهد و زندگی این جهان را از پوچی بیرون می آورد.

۳. ایمان به معاد، ضامن اجرای قوانین الهی و انگیزه اصلی تهذیب نفوس و عمل به تکالیف الهی است و انسان را حسابگر خویش می سازد.

۴. ایمان به معاد، روح دنیاپرستی را که خمیرمایه همه خطاها و جنایات است،^(۳۲) تضعیف می کند و دنیا را از صورت یک «هدف نهایی» به صورت یک «وسیله» برای نیل به سعادت جاویدان درمی آورد.

۵. ایمان به معاد به انسان در برابر شدايد نیرو می بخشد و مرگ را از مفهوم فنا و نیستی، به دریچه ای به سوی جهان بقا و جاودان تغییر می دهد.^(۳۳)

کوتاه سخن این که، قرآن این حقیقت را با صراحت بیان کرده که از زمان آفرینش آدم، مسأله معاد و حیات پس از مرگ مطرح بوده، و حتی ابلیس نیز به این امر اعتراف داشته^(۳۴) و پس از آدم نیز پیامبران الهی، که مأمور هدایت اقوام مختلف بوده اند، آنان را به مسأله «حیات پس از مرگ» توجه می دادند. به گونه ای که این زندگی برای همه اقوامی که انبیا به سوی آنان مبعوث شده اند، امری بدیهی و آشکار محسوب می شده است.

رستاخیز و نام های متعدد

روز قیامت در قرآن دست کم هفتاد نام دارد. البته، منظور از نام در این جا تنها اسم خاص، یا به تعبیر ادبیات عرب «عَلَم»، نیست، بلکه همه توصیف هایی را که درباره قیامت در قرآن

آمده و با کمله «یوم» آغاز شده است، شامل می شود. مانند: یَوْمُ الْآخِرِ، یَوْمُ الدِّينِ، یَوْمُ الْخُرُوجِ، یَوْمُ الْخُلُودِ، یَوْمُ الْحَسْرَةِ، یَوْمُ التَّعَابُنِ، یَوْمُ ثَقِيلٍ، یَوْمُ عَسِيرٍ، یَوْمُ الْوَعِيدِ و... .

این تعبیرات هفتادگانه در واقع از هفتاد درجه مختلف به روز قیامت نگاه می کند و تمام حوادث آن روز را از آغاز زنده شدن مردگان تا زمانی که بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ می روند، توضیح می دهد.^(۳۵)

این نام های هفتادگانه، به منزله تابلویی است که به ترسیم حالات مختلف انسان ها در مواقف محشر می پردازد و تأمل در آن ها می تواند آثار تربیتی عطیمی را در روح انسان ها برجای گذارد.

مرحوم فیض کاشانی در محجة البیضاء می نویسد: «در هر یک از نام های قیامت، سرّی نهفته است و در هر توصیفی معنی مهمّی بیان گشته است. باید کوشید این معانی را درک کرد و به این اسرار راه یافت.»^(۳۶)

آثار تربیتی ایمان به معاد^(۳۷)

ایمان به معاد می تواند تأثیر بسیار عمیق و گسترده ای در اعمال انسان ها داشته باشد. اصولاً اعمال انسان بازتاب اعتقادات اوست.

کسی که می داند تمام رفتارهایش بی کم و کاست به زودی در دادگاهی مورد بررسی قرار می گیرد که قضات آن از همه چیز آگاهند، نه توصیه ای در آن مؤثر است و نه حکم دادگاهش تجدیدنظر دارد و براساس آن، پاداش و کیفر می بیند. و اعمال او رنگ ابدیت به خود می گیرد و در زندگی دیگر با اوست و مایه آرامش یا شکنجه او می باشد و به دنبال آن، سعادت

جاودان یا عذاب همیشگی را بر او به دنبال دارد،^(۳۸) مسلماً چنین فردی نه فقط در اصلاح خود می‌کوشد، بلکه در انجام اعمال گوناگون خود فوق‌العاده سخت‌گیر و موشکاف خواهد بود.

با این مقدمه کوتاه به قرآن باز می‌گردیم و به بررسی اجمالی آثار تربیتی ایمان به معاد در آیات قرآنی می‌پردازیم:

۱. ایمان به معاد، انگیزه انجام کارهای نیک و اخلاص

قرآن در آیه ۱۱۰ سوره کهف می‌فرماید: «پس هرکس امید لقای پروردگارش را دارد، باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند.» براساس این آیه، ایمان به آخرت می‌تواند دو بازتاب در انسان داشته باشد: یکی، عمل صالح و دیگری اخلاص در عبودیت. جالب این‌که در این آیه از روز قیامت به عنوان روز «لقاء الله» (دیدار خدا) یاد شده و از آن جا که این دیدار معنوی و شهود باطنی اوج تکامل انسان هاست، یادآوری آن می‌تواند انگیزه‌ای برای اخلاص کامل و عمل صالح باشد.

این نکته نیز قابل توجه است که به جای یقین به معاد، امید و رجاء آن، ذکر شده است؛ اشاره به این‌که مسأله معاد چنان است که حتی امید به آن می‌تواند سرچشمه چنین آثاری باشد.^(۳۹) این نکته ظریف را نیز می‌توان از آیه فوق استفاده کرد که قرآن در حقیقت بندگان را به مسافرانی تشبیه می‌کند که پس از مدتی جدایی و دوری، به لقای محبوب می‌رسند و مسلماً باید از این سفر ره‌آوردی داشته باشند و کاری کنند که از دیدار یار شرمنده نشوند.

همچنین قرآن کریم در آیات ۸ الی ۱۰ سوره دهر می فرماید: «و غذای خود را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند (و می گویند): ما شما را برای خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداش و تشکری از شما نمی خواهیم. ما از پروردگارانم خائفیم در روزی که عبوس و سخت است.

در این آیات به داستان معروف سه روز روزه نذر خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بخشیدن غذای افطار خود به «مسکین»، «یتیم» و «اسیر» اشاره می کند و این حقیقت را به خوبی آشکار می سازد که این ایثار و گذشت بی نظیر از ایمان به معاد سرچشمه گرفته است.

لازم به یادآوری است که در آیه قبل سخن از تأثیر رجاء و امید به قیامت در اخلاص و عمل صالح بود، در این جا سخن از تأثیر خوف و بیم از آن می باشد که جمعا (رجاء و خوف) دو رکن اصلی انگیزه حرکت ها را تشکیل می دهد.

۲. ایمان به معاد و استقامت

قرآن کریم در آیه ۲۴۹ سوره بقره می فرماید: «کسانی که می دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز قیامت ایمان داشتند)، گفتند: چه بسا گروه اندکی که به فرمان خدا بر گروه عظیمی غلبه کردند و خدا با صابران است.»

تعبیر به «يَطْتُون» به گفته بسیاری از مفسران در این جا به معنی «یقین به روز قیامت» است؛ چون این سخن از سوی کسانی اظهار می شد که از کوره امتحانات مختلف درآمده و با ایمان راسخ قدم به میدان جهاد گذارده بودند.

به هر حال، روشن است که کسانی که به قیامت ایمان دارند، هرگز مرگ را پایان زندگی نمی دانند، بلکه سرآغاز زندگی برتر می شمارند، چنین اشخاصی نه تنها از مرگ نمی ترسند، بلکه با شجاعت و شهامت به استقبال آن می روند.

عواقب شوم انکار معاد

۱. ابتلا به انواع آلودگی ها

در آیات گذشته، برخی از آثار مثبت ایمان به معاد و زندگی پس از مرگ در جهات مختلف بیان شد. در این جا به پاره ای از آثار منفی انکار معاد می پردازیم.

خداوند در آیات ۴۰ و ۴۶ سوره مدثر می فرماید: «هنگامی که بهشتیان نگاهی به دوزخ می افکنند، و مجرمان را غرق در انواع عذاب ها و شکنجه ها می بینند، سؤال پرمعنایی از آن ها می کنند، می گویند: چه چیز شما را به دوزخ فرستاد؟ دوزخیان فریادشان بلند می شود و عوامل دوزخی شدن خود را در چهار چیز خلاصه می کنند: ترک نماز، ترک اطعام مستمندان، همسویی با اهل باطل و سرانجام تکذیب مستمر روز جزا.

این آیات به خوبی نشان می دهد که یکی از عوامل آلوده شدن به اعمال دوزخی، بلکه عامل اصلی، همان انکار روز جزا است که انسان را به یک موجودی بی بند و بار و فاقد مسؤولیت و تعبد و تقوا تبدیل می کند.

بهشتیان سؤال نمی کنند چرا خداوند شما را به دوزخ فرستاد بلکه می گویند: چه عاملی شما را به دوزخ فرستاد؟ بدین ترتیب، رابطه طبیعی میان «اعتقادات و اعمال ناشایست» با «ورود در جهنم» روشن می گردد. نکته قابل توجه این که اولین موضوع از

این چهار عامل، گسست پیوند با خدا (نماز) و دومی ترک ارتباط با خلق مستضعف (اطعام مسکین) و سومی همسویی با اهل باطل و چهارمی انکار قیامت است.

تکیه بر «یوم الدین» (روز جزا) از میان نام های قیامت اشاره به این حقیقت دارد که عامل اصلی حرکت به سوی ایمان و عمل صالح، توجّه به روز جزا بودن روز قیامت است.

۲. انکار حق و تکبر در برابر آن

خداوند در آیه ۲۲ سوره نحل می فرماید: «کسانی که به آخرت ایمان ندارند دل هایشان حق را انکار می کند و خودشان سرکشند.»

در چندین آیه از آیات قرآن «استکبار» به عنوان یکی از ویژگی های کفار مطرح شده است.^(۴۰) از این آیات استفاده می شود که منظور، تکبر از قبول حق است و در حقیقت بدترین گونه استکبار هم همین نوع است؛ چرا که تمام راه های هدایت را به روی انسان می بندد و او را در تمام عمر در بدبختی و گناه و بی ایمانی می گذارد.^(۴۱)

از مجموع آیات مزبور به دست می آید که از یک سو، ایمان به آخرت سبب بیداری و آگاهی و تقوا و تهذیب نفس و ترس از گناه و ستم می گردد و از سوی دیگر، بی ایمانی نسبت به این امر موجب دور ماندن از حقایق و استکبار در برابر حق و غرق شدن در انواع مفاسد و گناهان می شود و به این ترتیب، تأثیر عمیق و فوق العاده ایمان به معاد در تربیت انسان ها از دیدگاه قرآن مجید کاملاً مشخص می شود.

اکنون که به طور مستقل درباره "دنیا" و "آخرت" مباحثی مطرح شد، وقت این رسیده است که به بررسی رابطه آن دو از دیدگاه اسلام بپردازیم.

رابطه دنیا و آخرت (۲۲)

از اموری که انسان باید بشناسد تا افعال اختیاری وی شکل مطلوبی پیدا کند، شناختی است که آدمی نسبت به زندگی آینده خود دارد.

آیا زندگی، ویژه همین دنیا است یا پس از این عالم نیز، زندگی دیگری وجود خواهد داشت؟ این جاست که به مسأله معاد می‌رسیم و به این نتیجه که هم با برهان عقلی و هم از راه وحی می‌توان عالم آخرت و معاد را ثابت کرد. (۴۳)

آیا صرف آگاهی از زندگی ابدی انسان، تأثیری در افعال اختیاری او در این جهان دارد، یا این آگاهی هنگامی مؤثر است که بین این زندگی و زندگی ابدی، رابطه‌ای برقرار نماییم؟

اعتقاد به زندگی اخروی در صورتی می‌تواند نقش خود را در جهت دادن به رفتارهای فردی و اجتماعی ایفا کند که نوعی رابطه علیت بین فعالیت‌های این جهانی و سعادت و شقاوت آن جهانی پذیرفته شود و دست کم، نعمت‌ها و عذاب‌های اخروی به عنوان پاداش و کیفر برای رفتارهای شایسته و ناشایست این جهان، شناخته گردد. (۴۴)

اکنون سؤال این است که آیا به راستی بین زندگی دنیا و زندگی ابدی رابطه‌ای وجود دارد؟

برخی از معتقدان به معاد، می‌پنداشتند که نظام آخرت نیز، همچون نظام زندگی دنیا است؛ اگر این جا طلا و نقره اندوختی، در آن سو آن را همراه خود خواهی برد و اگر در این سو فقیر بودی، در آن سو نیز مسکین خواهی خاست. آنان رابطه میان بهره‌های زندگی دنیا و بهره‌های زندگی آخرت را مستقیم می‌دیدند. بی‌گمان رابطه‌ای که قرآن نقل می‌کند، از این نوع نیست.

برخی نیز به عکس اعتقاد مزبور پنداشته اند هر خوشی در دنیا باعث ناخوشی در آخرت خواهد بود و رنج ها و محرومیت های دنیا، موجب سعادت و برخورداری از آخرت خواهد شد. گویی می پندارند ما دو زندگی داریم و یک «رزق» و «روزی». اگر از این رزق در دنیا بهره بردیم در آخرت نخواهیم داشت و اگر در دنیا استفاده نکنیم، برای آخرت ذخیره خواهد شد!

واقعیت این است که میان بهره مندی از نعمت های دنیوی و بهره مندی از نعمت های اخروی، نه تناسب مستقیم وجود دارد و نه تناسب معکوس، بلکه هم نعمت ها و هم بلاهای دنیا براساس تدبیر حکیمانه الهی بین انسان ها تقسیم شده^(۴۵) و همه آن ها وسیله آزمایش انسان می باشد^(۴۶) و بهره مندی یا محرومیت از نعمت های دنیوی، خود به خود نشانه نزدیکی یا دوری از رحمت الهی و موجب سعادت یا شقاوت اخروی نیست.^(۴۷) فقر و غنا تابع اسباب خاصی است که در این دنیا هم برای مؤمن حاصل می شود و هم برای کافر و هیچ یک موجب مقبولیت یا مبعوضیت نزد خدا نمی شود.

قرآن کریم رابطه دنیا و آخرت را در آیات بسیاری بیان فرموده است و آن را میان اعمال اختیاری انسان در دنیا و سعادت و شقاوت او در آخرت می داند. اگر انسان در دنیا اهل ایمان و عمل صالح باشد، در آخرت سعادت مند خواهد بود، چه در دنیا متنعم باشد یا مسکین، و به عکس، اگر در دنیا نافرمانی خدا را پیشه کند و بدون ایمان بمیرد، شقاوت مند خواهد شد. به عنوان نمونه، خداوند در آیات ۸۱ و ۸۲ سوره بقره می فرماید: «آنان که گناه ورزند و گناهانشان آنان را احاطه کند، دوزخی اند و جاودانه در آنند. و آنان که ایمان آورند و کردار نیکو از ایشان سرزند، از دسته بهشتی هایند و در آن جاودانند.»

پاسخ به یک سؤال

از بعضی از آثار دینی چنین به دست می آید که میان دنیا و آخرت تضاد است؛ مانند آن که حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه (حکمت ۱۰۳) می فرماید: دنیا و آخرت به منزله مشرق و مغربند، که نزدیکی به هر یک از آن ها، عین دوری از دیگری است.

حال سؤال این است که چگونه می توان این تعبیرات را با آنچه که از برخی آیات و روایات استفاده می شود، که دنیا مزرعه آخرت است^(۴۸) یا کمک کار خوبی برای آخرت می باشد^(۴۹)، سازگار دانست؟

پاسخ: اولاً از مسلمات و ضروریات اسلام است که جمع میان دنیا و آخرت از نظر برخوردار شدن از آن دو ممکن است. آنچه ناممکن است جمع میان آن دو از نظر هدف اعلی قرار گرفتن است و این مربوط به دل انسان و دلبستگی های اوست. خداوند به انسان دو قلب نداده است: «ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»^(۵۰) با یک دل نمی توان بیش از یک معشوق برگزید. به عبارت دیگر، رابطه دنیا با آخرت را به سه گونه می توان ترسیم کرد:^(۵۱)

۱. رابطه میان برخورداری از دنیا و برخورداری از آخرت که به هیچ وجه از نوع تضاد نیست و جمع میان آن دو ممکن است. بهترین دلیل آن، واقع شدن چنین چیزی برای برخی از انبیای الهی مانند حضرت سلیمان است.

۲. رابطه میان هدف قرار دادن دنیا و هدف قرار دادن آخرت، که از نوع تضاد است و جمع میان آن دو محال می باشد؛ چرا که خداوند به انسان دو دل نداده است تا بتواند دو معشوق و دو هدف و دو آرمان برگزیند.

۳. رابطه میان هدف قرار دادن یکی از این دو با برخورداری از دیگری. رابطه در این قسم از نوع تضاد میان ناقص و کامل است که هدف قرار گرفتن ناقص، مستلزم محرومیت از کامل است. اما هدف قرار گرفتن کامل نه تنها مستلزم محرومیت از ناقص نیست، بلکه مستلزم بهره مندی از آن به صورت شایسته و در سطح عالی و انسانی است. به عبارت دیگر، در این جا تضاد یک طرفه است؛ یعنی میان هدف قرار گرفتن دنیا و برخورداری از آخرت تضاد است، ولی میان هدف قرار گرفتن آخرت و برخورداری از دنیا تضاد نیست.

در نهج البلاغه (حکمت ۲۶۹) با زیباترین شکل به مطلب مزبور اشاره شده است؛ این که دنیا و آخرت تابع و متبوعند و دنیاگرایی، تابع گرایی و مستلزم محرومیت از آخرت است و آخرت گرایی متبوع گرایی است و خود به خود دنیا را به دنبال خود می کشد. از آیات ۱۴۵ تا ۱۴۸ سوره آل عمران به طور صریح و از آیه ۱۸ و ۱۹ سوره اسرا و آیه ۲۰ سوره شوری به طور اشاره نزدیک به صریح این مطلب کاملاً استفاده می شود.

جمع بندی

از آنچه تاکنون مطرح شد، روشن می شود که آن چیزی که از دیدگاه اسلام مذموم است نه «وجود فی نفسه دنیا» است؛ چرا که به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دنیا مزرعه آخرت است و نه «تمایلات و علایق طبیعی و فطری» انسان نسبت به مظاهر دنیا؛ زیرا تمام این تمایلات و علایق متوجه هدف ها و غایاتی حکیمانه است. (۵۲)

چیزی که از نظر اسلام «نبایستنی» است و اسلام در تعلیمات خود مبارزه ای بی امان با آن دارد، «وابستگی» و «رضایت

دادن» و «فانع شدن» به دنیا و آن را منتهای آرزو قرار دادن است، نه «علاقه» و ارتباط داشتن با دنیا.

رابطه انسان و دنیا اگر به صورت وابستگی انسان و طفیلی بودنش درآید، موجب محو و نابودی تمام ارزش های عالی انسان می گردد و پیامدهای شوم و ناگواری را هم در جنبه فردی و هم از جنبه اجتماعی در پی دارد.^(۵۳) ارزش انسان به کمال مطلوب هایی است که جست وجو می کند. بدیهی است که اگر به عنوان مثال، مطلوبی بالاتر از سیر کردن شکم خودش نداشته باشد و تمام تلاش ها و آرزوهایش در همین حد باشد، ارزشی بیش تر از شکم نخواهد داشت و به فرموده حضرت علی علیه السلام^(۵۴) چنین فردی ارزشش با آنچه از شکم خارج می شود، برابر است.^(۵۵)

از نظر اسلام رابطه انسان و دنیا، از نوع رابطه کشاورز با مزرعه^(۵۶) و یا سوداگر با بازار تجارت^(۵۷) و یا عابد با معبد^(۵۸) است. دنیا از دیدگاه اسلام مدرسه و محل تربیت انسان و جایگاه تکامل او است.^(۵۹) براساس همین منطق عالی اسلام است که در آیات و روایات از دنیا به عنوان پلی به سوی آخرت^(۶۰)، دار مجاز^(۶۱) و روز عمل^(۶۲) و از آخرت به عنوان دار قرار و روز حساب رسی تعبیر شده است که حیات واقعی^(۶۳) و جاویدان در آن جاست.

و نکته پایانی این که از نظر اسلام میان دنیا و آخرت به لحاظ برخورداری از آن دو، یا هدف قرار دادن آخرت و برخورداری از دنیا هیچ گونه تضادی وجود ندارد و چنین نیست که محرومیت دنیا علت سعادت آخرت باشد یا به عکس.

قرآن کریم به افرادی نظیر حضرت سلیمان اشاره می کند که در دنیا بهره های فراوانی داشتند و در آخرت هم سعادت مند هستند. همچنین به افرادی اشاره می کند که در دنیا بدبخت و محروم

بوده اند و در آخرت هم عذاب های سخت تری در پیش دارند:
«خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ.» (حج: ۱۱)

... پی نوشت ها

۱ انفال: ۴۲

۲ صافات: ۶ / فصلت: ۱۲ / ملک: ۵

۳ کهف: ۴۶

۴ ص: ۲۷ / ابراهیم: ۱۹

۵ تین: ۱ / عادیات: ۲ / شمس: ۲ / لیل: ۲

۶ مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص ۲۴۰

۷ گرچه امروزه نظریه فروید در مجموع رد شده است، ولی این قسمت آن هم چنان مورد قبول بسیاری از علماست.

۸ روم: ۲۱

۹ نجم: ۲۸ و ۲۹

۱۰ یونس: ۷ / توبه: ۳۸

۱۱ کهف: ۴۵ / حدید: ۲۰ / یونس: ۲۴

۱۲ یونس: ۷

۱۳ نجم: ۲۹ و ۳۰

۱۴ رعد: ۲

۱۵ مرتضی مطهری، پیشین، ص ۲۴۶ و ۲۴۷

۱۶ و ۱۷ همان، ص ۲۴۷ و ۲۴۸

۱۸ نهج البلاغه، خطبه ۳۲

۱۹ مرتضی مطهری، پیشین، ص ۲۴۹

۲۰ قصص: ۷۰

۲۱ نور: ۲۳

۲۲ ر. ک: المعجم البسيط

۲۳ اعراف: ۱۶۹ / عنكبوت: ۶۴

۲۴ توبه: ۳۸ / ابراهیم: ۳

۲۵ یوسف: ۱۰۹ / نحل: ۳۰ / قصص: ۷۷

۲۶ عنكبوت: ۲۰

۲۷ بقره: ۲۲۰، ۲۱۷، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۳۰، ۱۱۴ / آل عمران: ۵۶، ۴۵، ۲۲، ۱۵۲

۲۸ حسن مصطفوی، التحقیق فی الکلمات القرآن الحکیم، ج ۱، ص ۴۶

۲۹ کتاب مقدس یهودیان، که عهد عتیق نام دارد، شامل ۳۹ کتاب است که ۵ کتاب آن اسفار پنج گانه تورات است و ۱۷ کتاب آن به نام مکتوبات مؤرخان نامیده شده. چنان که از نامش پیداست نوشته هایی است از مؤرخان درباره ملوک و پادشان و مانند آن و ۱۷ کتاب دیگر که مکتوبات انبیا نامیده می شود، شرح حال و بیان کلمات قصار و اندرزگونه و مناجات های پیامبران است. اما کتاب مقدس مسیحیان (عهد جدید) مجموعاً ۲۷ کتاب است که ۴ کتاب آن اناجیل اربعه است، که به وسیله شاگردان مسیح یا شاگرد شاگردان وی نوشته شده و ۲۲ کتاب نامه های پولس و سایر رجال برجسته مسیحیت است که برای مناطق مختلف فرستاده اند. آخرین کتاب مکاشفات یوحنا است که مکاشفات او را شرح می دهد.

۳۰ اشعیا؛ ۲۶: ۱۹، کتاب اول سموئیل؛ ۲: ۶ و مزامیر داوود؛ ۲۳: ۴۶

۳۱ اشاره به براهین عقلی حکمت و عدالت بر ضرورت وجود معاد دارد که برخی آیات نیز به براهین مزبور اشاره دارند. ر.ک. به: استاد محمدتقی مصباح، آموزش عقاید، درس های ۴۴ و ۴۷

۳۲ عن الصادق عليه السلام : رأس كل خطيئة حُب الدنيا .
میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۳، ص ۲۹۴

۳۳ ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۵، ص ۱۸ و ۱۷

۳۴ «قال أنظرنی الی یوم یبعثون» (اعراف: ۱۴)؛ گفت: مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می شوند، مهلت ده.

۳۵ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ص ۱۲۳ و ۱۲۲

۳۶ فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج ۸، ص ۳۳۱

۳۷ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ص ۳۸۵

۳۸ قیس بن عاصم یکی از اصحاب پیامبر می گوید: با جماعتی از «بنی تمیم» خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم... عرض کردم ای پیامبر خدا ما را موعظه کن، موعظه ای که از آن بهره مند شویم، زیرا ما جماعتی هستیم که از بیابان ها عبور می کنیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای قیس! با عزت، ذلت است و با حیات مرگ، و با دنیا آخرت. و هر چیزی حساب گری دارد و هر اجلی کتاب. ای قیس! تو همنشینی خواهی داشت که با تو دفن می شود در حالی که او زنده است و تو با او دفن می شوی در حالی که تو مرده ای، و اگر او گرمی باشد، تو را گرمی می دارد. اگر پست باشد، تو را تسلیم (بدبختی) می کند. او فقط با تو محشور می شود، تو نیز فقط با او، تنها از او

سؤال می شوی، پس آن را صالح قرار ده؛ چرا که اگر صالح باشد، موجب آرامش توست و اگر فاسد باشد، مایه وحشت توست و او عمل توست. (بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۲۸)

در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «هنگامی که میت در قبر گذاشته می شود، شخصی در برابر او نمایان می شود و به او می گوید: ای انسان ما سه چیز بودیم: یکی رزق تو بود که با پایان عمرت قطع شد، و دیگر خانواده ات بودند که تو را گذاشتند و رفتند، و من عمل توأم که با تو مانده ام، ولی من از هر سه برای تو کم ارزش تر بودم. (فروغ کافی، ج ۳، کتاب الخبائز)، ص ۲۴۰، ج ۱۴)

۳۹ محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۴۰۶

۴۰ محمدتقی مصباح، معارف قرآن، ص ۵۰۱۵۱۲

۴۱ نوح: ۷ / منافقین: ۵ / جاثیه: ۸

۴۲ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۹۴

۴۳ برای توضیح بیش تر پیرامون براهین عقلی بر ضرورت معاد ر.ک.به: محمدتقی مصباح، آموزش عقاید، درس ۴۴، ص ۳۶۴۳۶۶ و برای آشنایی با جایگاه معاد در قرآن نیز ر.ک.به: همان، درس ۴۱، ص ۳۴۱

۴۴ محمدتقی مصباح، همان، درس ۴۱، ص ۳۴۰

۴۵ زخرف: ۳۲

۴۶ انفال: ۲۸ / انبیاء: ۳۵ / اعراف: ۱۶۸

۴۷ محمدتقی مصباح، آموزش عقاید، درس ۵۲، ص ۴۳۳

۴۸ محمدحسین طباطبائی، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۹۵، ذیل آیه ۲۰ سوره شوری

۴۹ عن الباقر عليه السلام : «نِعَمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ
«(میزان الحکمه، ماده دنیا)

۵۰ احزاب: ۴

۵۲ و ۵۱ مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۳۰۸ / ص
۲۶۴

۵۳ برای آشنایی بیش تر با پیامدهای وابستگی مادی و
دنیاگرایی، ر.ک. به: «فرهنگ آفتاب»، ج ۵، ص ۲۵۰۵

۵۴ من كانت همته بطنه قيمته ماخرج منه.(میزان
الحکمه، ماده «همم»)

۵۵ مرتضی مطهری، پیشین، ص ۲۷۵

۵۶ عن النبي: الدنيا مزرعة الآخرة. (کنوز الحقائق، مناوی، باب دال)

۵۷ الدنيا... متجر اولياء الله. (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱)

۵۸ الدنيا... مسجد احياء الله. (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱)

۵۹ مرتضی مطهری، پیشین، ص ۲۶۷

۶۰ عن المسيح عليه السلام : إنّما الدّنيا قنطرةٌ فاعبروها و لا
تعمروها . (خصال، ج ۱، ص ۲۵)

۶۱ عن علي عليه السلام : أيّها النّاس اتّما الدنيا دارٌ مجارٍ و الآخرة
دارٌ قرارٍ فخذوا من ممّركم لمقرّكم . (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳)

۶۲ عن علي عليه السلام : وَ إِنّ اليَوْمَ عملٍ و لاحسابٍ و غدا
حسابٌ و لا عمل . (نهج البلاغه، خطبه ۴۲)

۶۳ «و انّ الدّار الآخرة لهي الحيوان لو كانوا يعلمون». (عنكبوت:
۶۴)

کلمات کلیدی:

(fa/Article/List/?keyword=۱۰۹۸/) آخرت

(fa/Article/List/?keyword=۷۱۹/) دنیا

(fa/Article/List/?keyword=۸/) آیات

(fa/Article/List/?keyword=۵۱۲/) معاد

(fa/Article/List/?keyword=۱۰/) قرآن

(fa/Article/List/?keyword=۱۵۱۰/) دنیا و آخرت

(fa/Article/List/?keyword=۳۶۰/) ایمان

ایمان به معاد
(fa/Article/List/?/)
(keyword=۱۱۱۱)

(fa/Article/List/?keyword=۳۵/) خدا